



ISSN:2588-7033



An Analysis of the Reasons of Wars Between Peroz I and Hephthalites (459 AD- 484 AD)

Mohsen Momeni ^{a*}, Amin Amini^b, Faidr Khademi Zola^c

^a Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Urmia University, Urmia, Iran

^b MA Student of History of Ancient Iran, Faculty of Literature and Humanities, Urmia University, Urmia, Iran

^c MA Student of History of Ancient Iran, Faculty of Literature and Humanities, Urmia University, Urmia, Iran

KEYWORDS

Sasanian dynasty, Hephthalites, Peroz I, Silk Road, war

Received: 07 December 2023

Accepted: 17 April 2024

Article type: Research Paper

DOI:10.22034/hsow.2024.2017346.1520

ABSTRACT

The eastern borders of Iran have long been attacked by neighboring tribes. Aryan tribes entered the Iranian plateau from these borders. According to some traditions, Achaemenid Cyrus lost his life to protect the same borders. The continuation of this border problem during the Sassanid era brought challenges for this government. As much as the western borders of Sasanian Eranshahr were important and dangerous for them, the eastern borders also had special importance. One of the signs confirming this claim was the existence of numerous walls and castles in those areas to prevent the invasion of the invading tribes into the territory. One of the tribes that attacked the eastern borders of Iran were the Hephthalites. This study aimed to investigate the reasons for the wars with Hephthalites during the reign of Peroz I. The present research, with descriptive-analytical method and reference to library sources, tried to answer the question of the reasons effective in Peroz's attack against Hephthalites. The findings of the present research show that there were many reasons for Peroz's attack against the Hephthalites, but the economic reason can be considered as one of the most important reasons for the occurrence of these wars.

* Corresponding author.

E-mail address: m.momeni@urmia.ac.ir

©Author





تحلیل دلایل جنگ‌های پیروز ساسانی با هیتالیان (۴۸۴ میلادی-۴۵۹ میلادی)

محسن مؤمنی الف*، امین امینی ب، فرید خادمی زولاج

الف دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران، m.momeni@urmia.ac.ir
 ب دانشجوی ارشد ایران باستان، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران، mr.aminamini141@gmail.com
 ج دانشجوی ارشد ایران باستان، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران، faridkhademizola@gmail.com

واژگان کلیدی	چکیده
ساسانیان، هیتالیان، پیروز شاه، راه ابریشم، جنگ	مرزهای شرقی ایران از دیرباز مورد هجوم اقوام همسایه قرار داشته است. اقوام آریایی از همین مرزها وارد فلات ایران شدند. بنابر برخی روایات، کوروش هخامنشی، جان خود را برای حفاظت از این مرزها از دست داده است. تداوم مسئله فوق در زمان ساسانیان چالش‌هایی را برای این حکومت به همراه داشت. هر اندازه که مرزهای غربی ایرانشهر ساسانی برای ایشان مهم و پرخطر بود، مرزهای شرقی نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. از نشانه‌های تأیید این موضوع، وجود دیوارها و قلعه‌های متعدد در این مناطق برای جلوگیری از یورش این اقوام مهاجم به داخل قلمرو است. یکی از اقوامی که به مرزهای شرقی ایران یورش می‌آوردند، هیتالیان بودند. هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی دلایل وقوع جنگ با هیتالیان در دوران زمامداری پیروز است. پژوهش حاضر با روش و رویکرد توصیفی-تحلیلی با استناد به منابع کتابخانه‌ای سعی در یافتن پاسخی مناسب برای این پرسش دارد که چه دلایلی در حمله پیروز علیه هیتالیان تأثیرگذار بوده است؟ یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد دلایل زیادی برای حمله پیروز علیه هیتالیان وجود داشته است، اما دلیل اقتصادی را می‌توان از مهمترین دلایل در وقوع این جنگ‌ها به شمار آورد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۲۹ مقاله علمی پژوهشی	

مقدمه

دوران حکومت ساسانیان از دوره‌های مهم و تأثیرگذار در ایران پیش از اسلام است. ساسانیان چند سده بر ایران حکومت کردند و در سرنوشت و حوادث منطقه و جهان تأثیرگذار بودند. بیشتر اطلاعات ما از دوره ساسانیان مربوط به مناطق غربی قلمرو آنان است. چه بسا که شرق ایران نیز آستان تحولات مهمی در این دوران بوده که کمتر به آن پرداخته شده است. یکی از این حوادث، هجوم اقوام هیتالی به سرزمین‌های شرقی ایران است که موجب به وجود آمدن آشفتگی‌هایی در این مناطق شد. حضور هیتالیان در شرق، یکی از بزرگترین چالش‌ها برای ساسانیان و شاهان وقت آن روزگار بوده است. پیروز (۴۸۴م-۴۵۹م) یکی از معروف‌ترین شاهانی بود که به مقابله با هیتالیان پرداخت و سرانجام در جنگ علیه آنان، جان خود را از دست داد.

بیشتر دوران حکومت پیروز در جنگ با هیتالیان سپری شد و در ادامه کشته شدن او در این جنگ‌ها آثار زیان‌باری را برای ساسانیان به دنبال داشت. دلایل جنگ‌های پیروز ساسانی علیه هیتالیان از موضوع‌های شایسته تحقیق در دوران ساسانیان است. مسئله پژوهش

حاضر تحلیل دلایل وقوع جنگ‌ها در دوران پیروز است؛ همچنین به دنبال بررسی نقش شاهان سده پنجم میلادی در سرنوشت حوادث مورد نظر می‌باشد. بنابراین، پرسش اصلی پژوهش این است که برخوردهای قبلی ساسانیان با هپتالیان چه تأثیری در عملکرد پیروز در قبال هپتالیان داشته است. فرضیه پژوهش این است که دلایل اقتصادی را می‌توان به عنوان مهمترین دلیل در وقوع این جنگ‌ها دانست. در مورد شاهان سده پنجم نیز آنچه که منابع درباره آنها گزارش می‌دهند، بیشتر شاهانی ضعیف و نالایق است؛ اما از فعالیت‌ها و اعمال ایشان اینگونه می‌توان برداشت کرد که آنها تمام تلاش خود را برای حفظ قدرت و برتری ایران به کار گرفته‌اند. برتری‌هایی که شاهان قبل از پیروز بر هپتالیان داشته‌اند بدون شک بی‌تأثیر در تصمیم‌های پیروز نبوده است؛ هرچند عملکرد قدرتمند شاهان گذشته متاثر از نوع نظامی‌شان بوده است.

درباره پژوهش حاضر، پژوهش مستقل و جامعی صورت نگرفته است؛ اما می‌توان به پژوهش‌هایی اشاره کرد که به صورت پراکنده درباره جنگ‌های ساسانیان با هپتالیان بحث کرده‌اند. کتاب ساسانیان و هون‌ها (۱۳۹۳) اثر فرانس آلتهایم را می‌توان یکی از کتاب‌های اصلی در زمینه شناخت هون‌ها، نوع زندگی، ساختارهای اجتماعی و نظامی، قوانین و به طور کلی تاریخ هپتالیان نام برد. اطلاعات این کتاب برای شناخت هپتالیان و تأثیر آن بر رفتار دیگر ملت‌ها با آنان قابل توجه است.

کتاب *The early empire of central Asia* (1939) از William McGovern، مطالبی درباره هون‌ها و اقوام صحراگرد آسیای میانه و همچنین بعضی از نبردهای آنها دارد.

کتاب ایران به روایت چین باستان (۱۳۵۶) از عباس تشکری به روابط تجاری و سیاسی میان چین و ایران در زمان باستان از دید منابع چینی، پرداخته است. در این کتاب به ارسال سفیرانی از دربار پیروز و دیگر شاهان به دربار امپراطوری چین اشاره شده است. کتاب تاریخ ساسانیان (۱۳۸۹) از علیرضا شاپور شهبازی، اطلاعات مهمی در مورد شاهان قبل از پیروز و تقابل‌های آنها با هپتالیان دارد. همچنین در مورد جانشینی پیروز و حوادث آن، نقدها و اطلاعات جدیدی را ارائه می‌دهد. در این کتاب پیرامون حوادث کلی دوران پیروز نیز مطالبی آورده شده است.

مقاله جدید و کامل «The three Hephthalite wars of Peroz» (2021) از Ilkka Syvanne اطلاعات کامل و جامعی درباره جنگ‌های پیروز، رخدادهای قبل و بعد از آن و شرایط کلی دوران پیروز دارد. از مطالب این مقاله در پژوهش حاضر استفاده شده است. البته در این مقاله از علل حمله پیروز به هپتالیان سخنی به میان نیامده و فقط به شرح و تفسیر جنگ‌ها و شرایط آن جنگ‌ها پرداخته شده است.

مقاله «روابط هیاطله با ساسانیان در شرق خراسان» (۱۳۹۰) به شرح اقدامات و تأثیر هیاطله بر ایران و به خصوص ناحیه خراسان پرداخته است. در این مقاله بیشتر به شرح رویدادها و جنگ‌ها در کل دوران هیاطله از ابتدا تا سرانجام پرداخته شده است. از بخش پادشاهی پیروز در پژوهش حاضر استفاده گردیده است.

۱. ساسانیان و هپتالیان

ایران ساسانی کشوری پهناور و وسیع با کوهستان‌ها، دشت‌ها، کویرها و همچنین مرزهای آبی و خاکی گسترده بود. مدیریت و حفظ تمامیت ارضی این قلمرو وسیع، همیشه برای شاهان و فرماندهان ایرانی یک چالش جدی و بزرگ بوده است. ساسانیان از طرف غرب با امپراطوری روم، از شمال غرب با اقوام کوچ نشین شمال دریای کاسپین و از جنوب غربی با قبایل جنگجوی عرب روبه‌رو بودند. هر اندازه که مرزهای غربی کشور برای ساسانیان مهم و پرخطر بود، مرزهای شرقی و شمال شرقی نیز از اهمیت ویژه‌ای

برخوردار بودند. وجود منابع کمتر و دوری از پایتخت عواملی است که باعث شده امروزه اطلاعات کمتری از مرزهای شرقی نسبت به مرزهای غربی در دسترس پژوهشگران باشد. یکی از اقوامی که در این دوران، مرزهای شرقی ساسانیان را مورد هجوم قرار می‌دادند، هیاطله، هپتالیان و یا هون‌های سفید بودند.

اختلافات زیادی درباره‌ی خاستگاه هپتالیان و نوع حکومت آنها وجود دارد. اولین اختلاف در مورد نام آنهاست؛ منابع سریانی آنها را پتالیت یا ابدل می‌گفتند و در منابع ارمنی، هپتال ذکر شده‌اند؛ در فارسی میانه هفتال یا هیون آمده و نام دیگر آنها هواچینی است (صالحی و صفرزایی، ۱۳۹۰: ۹۳؛ Litvinsky, 1992: 136). تاریخ نگاران رومی هپتالیان را تیره‌ای برتر در میان دیگر هون‌ها معرفی کرده‌اند که دارای پوست سفید بوده و به هون‌های سفید معروف بودند (پروکوپوس، ۱۳۸۲: ۲۰). در این پژوهش برای نام بردن از این قوم، از واژه هپتالیان استفاده می‌شود. میزان نیروی انسانی و جمعیت هپتالیان نامشخص است؛ اما در تخارستان به تنهایی، پنج تا شش هزار جنگجوی هپتالی و با احتساب خانواده‌هایشان تقریباً حدود پنجاه هزار نفر برآورد می‌شوند (Litvinsky, 1992: 136).

۲. ورود هپتالیان به قلمرو ساسانیان

در رابطه با ورود هپتالیان، فرانس آلتهایم بیان می‌کند که ورود هپتالیان در آغاز چنان است که می‌توان از هون‌های اصیل انتظار داشت؛ آنها ویران می‌کنند و به آتش می‌کشند، اقدام به آدم‌ربایی و شکار برده می‌کنند، به اذیت و آزار روحانیون می‌پردازند و به راهبه‌ها دست درازی می‌کنند. آنها در مقابل کارفرمای خود نافرمان هستند و باکی ندارند که ایرانیان و رومیان را به جان هم اندازند. خیانت گاه و بی‌گاه، وجدانشان را ناراحت نمی‌کند و در صورت فراموشی پرداخت مزدوریشان، می‌دانند چگونه تلافی کنند (آلتهایم، ۱۳۹۳: ۴۵۳). مؤلفین چینی نیز این بدویان را به عنوان غارت‌گران کارگشته معرفی کرده‌اند که غارتگری مانند بیماری مزمن در آنها ریشه کرده است (گروسه، ۱۳۶۵: ۶۲ و ۶۳). ابن‌خلدون تاخت و تاز هپتالیان به ایران را این‌گونه بیان می‌کند؛ آنها به اطراف کشور لشکر آوردند و تخارستان و بسیاری از سرزمین‌های خراسان را گرفتند (ابن‌خلدون، ۱۳۶۳: ۲۰/۱). با این تفاسیر، به نوعی هپتالیان آغازکننده‌ی جنگ و درگیری با ساسانیان هستند و در ابتدای حضور خود در مرزهای شرقی ایران، اصولاً تفاوتی با هون‌هایی که در شمال قفقاز و دریای کاسپین زندگی می‌کردند، نداشتند.

بعد از نابودی تدریجی کوشانیان، اقوام و گروه‌های نژادی دیگری جای آنها را گرفتند که از قرار معلوم همان هپتالیان بودند (Korbanov, 2010: 153-164). این اقوام خونریز، جنگجو و قدرتمند در سال ۴۲۵ م. از جیحون عبور و سرانجام به خاک ایران تاختند. بنابر قول مورخین ایران، هجوم آنها سبب به وجود آمدن هرج و مرج و آشفتگی عظیمی در سراسر خاک ایران شد (آلتهایم، ۱۳۹۳: ۴۵۳).

۳. اوضاع سیاسی ساسانیان در آستانه ظهور هپتالیان

شاخه‌ای از هون‌ها در مرزهای شمال شرقی ایران ساسانی، مدت‌ها برای شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹ م.) دردسر ساز بودند. شاپور مجبور شد به این مناطق لشکرکشی انجام دهد و آنها را سرکوب کند (زرین‌کوب و زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۳۸). هپتالیان برای نخستین بار در حدود سال ۴۲۵ میلادی در تخارستان دولتی تشکیل دادند (غبار، ۱۳۷۵: ۱۳۷). با وجود این، هپتالیان را نباید مردمی به طور کامل یکجانشین و دارای مرز خاصی تلقی کرد، بیشتر جمعیت آنها تابستان را در بدخشان و زمستان را در باختر سپری می‌کردند (لباف خانیکی، ۱۳۹۶: ۱۴۲). اولین رویارویی جدی آنها با ساسانیان در سال ۴۲۵ میلادی، زمانی که بهرام پنجم یا بهرام گور

شاهنشاه ایران بود، رخ داد (صالحی و صفرزایی، ۱۳۹۰: ۹۶). خبر لشکرکشی خان هپتالی با حدود دویست و پنجاه هزار نیرو به بهرام گور می‌رسد. بهرام گور در ابتدا چنین وانمود می‌کند که از خبر حمله هپتالیان دست و پای خویش را گم کرده است و به جای اینکه به جمع‌آوری همه نیروهای مملکت پردازد، به قصد شکار به طرف آذربایجان حرکت می‌کند و اعتنایی به حرف‌های وزرا و اشراف ندارد، و به ایشان می‌گوید: خدای ما نیرومند است و ما در پناه او هستیم. هنگامی که وارد رشته کوه‌های البرز می‌شود، شتابان نیروهایی را گرد می‌آورد و به طرف مرزهای شرقی رهسپار می‌شود؛ در تمام این مدت نیات و حرکات خود را کاملاً مخفی می‌کرد به طوری که هیچکس از هدفش اطلاعی نداشت. هدف او از این کار شبیخون زدن و غافلگیری دشمن بود و بعد از یک شبیخون موفق، دشمن را کاملاً غافلگیر می‌کند. به طوری که هپتال‌ها اصلاً نتوانستند دست و پای خویش را جمع کنند و اسب‌هایشان که به کلی وحشت‌زده بودند، رم کرده و فرار کردند؛ خان بزرگ و بسیاری از افسران و یارانش کشته می‌شوند (ثعالبی، ۱۳۸۴: ۲۶۶ و ۲۶۷؛ شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۱۳۳-۱۳۵؛ Mcgovern, 1939: 410). بنابراین، اولین رویارویی جدی ساسانیان و هپتالیان، به لطف تدبیر و سیاست پادشاه ساسانی، به نفع ساسانیان تمام می‌شود و مرزهای شرقی و شمال شرقی برای چند سال بعد ایمن می‌شوند.

۴. پادشاهی یزدگرد دوم

بعد از بهرام گور، پسرش یزدگرد دوم بر تخت نشست. حملات هپتالیان به ایالات شرقی در ایران، فرصتی به او نداد که در غرب به امپراطوری روم پردازد و او نیز همچون پدرش درگیر مسائل به وجود آمده در شرق توسط هپتالیان بود. با اینکه یزدگرد در جنگ‌های خود با هپتالیان، موفقیت‌های بهرام گور را نداشت، توانست از تاخت و تاز آنها در حدود ایران جلوگیری کند و تا حدودی موفقیت‌های مختصری نیز به دست آورد. در زمان یزدگرد دوم عمدتاً، لشکرکشی‌ها از سمت ایران به قلمرو هپتالیان است. این جنگ‌ها از سال ۴۴۳ تا ۴۵۱ م. ادامه داشت (پیرنیا، ۱۳۸۹: ۲۱۲-۲۱۱؛ Mcgovern, 1939: 410, 411). یزدگرد بعدها شهری به نام «شهر یزدگرد» بنا نمود و در آنجا مستقر شد تا به مرزهای شرقی نزدیک‌تر باشد. ساخت این شهر در راستای سیاست‌های تدافعی یزدگرد بود. با توجه به جزئیات به دست آمده از سایت اولوکیزیلی (ulu kizilly) در دهستان نشان‌گر آن است که این مکان یک شهر نظامی بوده است (کاوایانی پویا و داغمه‌چی، ۱۳۹۲: ۱۴۱). لکومت، شهر یافت شده در دهستان را همان شهر یزدگرد می‌داند (Lecomte, 2007: 307).

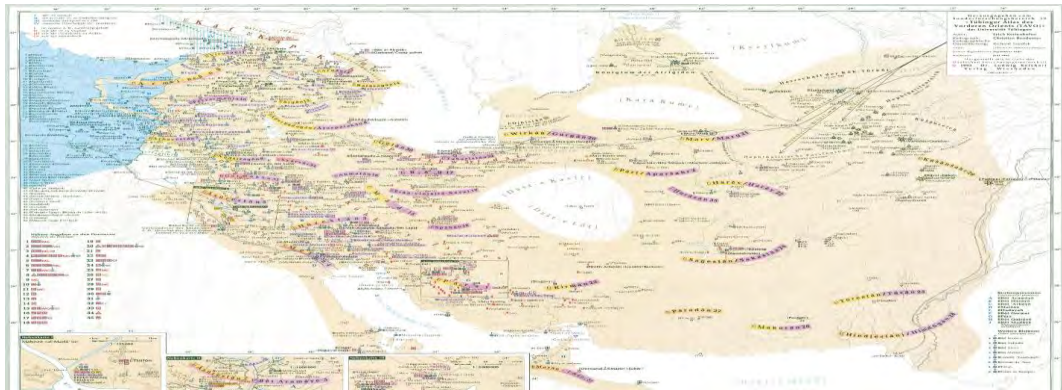
۵. نقش هپتالیان در نزاع‌های جانشینی؛ واقعیت یا افسانه

بعد از یزدگرد، پسر ارشد او هرمز سوم بر تخت نشست. او در زمان مرگ یزدگرد، شاه سجستان بود. مدت حکومت او دو سال بوده و توسط پیروز، برادر کوچک‌ترش از تخت برکنار شد. به گفته‌ی برخی منابع، پیروز که از برادرش هرمز سوم لقب ستمگر گرفته بود، سزاوارتر برای تخت شاهی بود (شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۴۶۴-۴۶۶؛ Shahbazi, 2004: 445-465). پیروز پس از تاج‌گذاری، برادرش هرمز سوم را به قتل رساند (شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۱۴۱-۱۴۵). منابع اشاره دارند که هپتالیان در جنگ‌های جانشینی با ارسال نیروی نظامی به پیروز کمک کردند (مسعودی، ۱۳۷۸: ۴۶)؛ و در عوض، بخش‌هایی از تخارستان را به تصرف خود درآورده بودند. البته این ماجرا که پیروز برای شکست دادن برادرش از هپتالیان کمک گرفته و نزد آنها گریخته است، به کلی جعلی است و از روی داستان قباد که به نزد هپتالیان رفته بود، ساخته شده و وارد مآخذ شرقی گردیده است. همچنین کمک نظامی هپتالیان به پیروز نیز به نظر می‌رسد که ساختگی باشد، چرا که در منابع دیگر خبری از این کمک نیست. همچنین واگذاری بخشی از سرزمین‌ها به هپتالیان از جمله طالقان شرقی که در آن سوی بلخ قرار دارد را می‌توان اینگونه شرح داد که پیروز به خاطر آسودگی از تهدید دشمن شرقی معاهده‌ای با

هپتالیان بسته و این منطقه را به آنها رشوه داده است. به دلایلی از جمله آنکه مناطق اطراف خراسان در دست هپتالیان بوده و نیز بر طبق این روایت ابن هشام که پیروز از ناحیه خراسان و اطراف، نیرو جمع‌آوری کرده است؛ و همچنین روابط پیروز با شرق و نفوذ بیشتر در نواحی شرقی، همگی باعث جعل داستان کمک گرفتن پیروز از هپتالیان شده است. با توجه به مطالب فوق که ذکر شد و همچنین روایت ابن هشام از سربازگیری و جمع‌آوری نیرو توسط پیروز از منطقه خراسان و نواحی اطراف آن، می‌توان استنباط نمود که مناطق غربی ایران در دست هرمز سوم و مناطق شرقی در دست پیروز بوده است (شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۴۶۴-۴۶۶).

۶. اوضاع پادشاهی ساسانی در زمانداری پیروز

در دوران حکومت پیروز، اوضاع داخلی کشور آشفته بود. وقوع شورش‌هایی در قفقاز، تهدید قفقاز توسط قبایل هون در شمال آن منطقه، خشکسالی هفت ساله و وجود هپتالیان در شرق و شمال شرق که ابتدا در نزدیکی وَرارود^۱ بودند و سپس آن منطقه را نیز گرفتند و کیداریان را شکست دادند و پس از آن به صورت دسته دسته جانشین کیداریان شدند و مسائل دیگر، همگی عواملی هستند که باعث به وجود آمدن هرج و مرج و آشفتگی در داخل ایران می‌شدند (شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۴۷۷-۴۸۲). پیروز بعد از مدیریت قحطی و چیره شدن بر مشکلات و شورش‌های داخلی، به جنگ با هپتالیان اقدام می‌کند. دلیل این لشکرکشی هنوز در حاله‌ای از ابهام باقی مانده است؛ چرا که اگر این روایت درست باشد که پیروز برای بر تخت نشستن از هپتالیان درخواست کمک کرده و آنها نیز با این قول که او برادر بزرگتر است به او کمک کردند (آلتهایم، ۱۳۹۳: ۴۵۴)، پس چگونه می‌شود که هپتالیان از یک متحد یاری دهنده برای رسیدن به تخت، تبدیل به یک دشمن بزرگ می‌شوند. اما اگر به روایت‌های دیگر یعنی عدم کمک گرفتن پیروز از هپتالیان برای پس گرفتن تاج و تخت پادشاهی (شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۴۶۴-۴۶۶) مراجعه کنیم، می‌توان اینگونه برداشت کرد که پیروز بعد از چیره شدن بر مسائل جانشینی و پس گرفتن تخت شاهی، گذرانیدن سال‌های قحطی و آماده سازی کشور برای لشکرکشی‌های تازه، به جنگ بر ضد هپتالیان - که قبلاً سرزمین‌هایی را به عنوان رشوه به آنان واگذار کرده بود - اقدام کرده است.



مسیرهای هجوم هیاطله به قلمرو ساسانیان در زمان پادشاهی پیروز
(منبع نقشه^۱، لینک نقشه^۲)

^۱ وَرارود یا فرارود و یا ماوراءالنهر به سرزمینی گفته می‌شود که در میان دو رود آمودریا (جیحون) و سیردریا (سیحون) جای دارد. در واقع معنی اصلی آن، آن سوی رود آموی (جیحون یا آمودریا) است. این سرزمین بخشی از آسیای میانه است.

^۲ Kettenhofen, Erich., B VI 3 - "Das Sāsānidenreich The Sasanid Empire", ein Sonderforschungsbereich 19. ©Tübinger Atlas des Vorderen Orients, Dr. Ludwig Reichert, Verlag Wiesbaden, 1977-93.

^۳ https://eaidata.org/dataset/db_0e999c-2222-00af-99ea-d777cf4444c/resource/40876847-a6da-400e-a66f-21690fde888c/download/sasanian%clipped.jpg

۷. انگیزه‌های حمله پیروز به هپتالیان

این انگیزه‌ها عبارتند از:

- ۱.۷. بعد از مرگ یزدگرد دوم، پسرش پیروز (۴۵۹-۴۸۴ م.) در پی تداوم برخوردها با مهاجمان شرقی با نیروی جدیدی در مرزها برخورد نمود. وی در ابتدا در اثر حمله هپتالیان به کیداری‌ها، توانست کیداریان تضعیف شده را شکست دهد. اما گویا هپتالیان بدون موافقت ساسانیان، بخش‌های شرقی کوشان شهر را تصرف کرده و سپس خیلی سریع بلخ را از چنگ پارسیان درآوردند (Korbanov, 2010: 153-164). این مورد هم می‌تواند دلیلی برای حمله‌ی پیروز علیه هپتالیان باشد (کاوایانی پویا و داغمه‌چی، ۱۳۹۲: ۱۴۲).
 - ۲.۷. یکی از دلایلی که می‌تواند پیروز را به لشکرکشی ضد هپتالیان ترغیب کرده باشد، تاریخچه موفقیت آمیز ایرانیان در جنگ-های گذشته بود. بهرام گور، قاطعانه هپتالیان را شکست داد؛ همچنین یزدگرد دوم نیز تا حدودی موفق به شکست دادن آنها شد. می‌توان اینگونه انتظار داشت که پیروز نیز احتمال برتری در جنگ با هپتالیان را در خود و نیروهای ایرانی دیده باشد. هر چند که این درایت و نبوغ شاهان قبلی مانند بهرام پنجم بود که سبب شد ساسانیان بتوانند به یک پیروزی قطعی دست یابند. بنابراین، دومین احتمال و یا دلیل حمله‌ی پیروز می‌تواند گذشته‌ی روشن و موفق نبرد با هپتالیان باشد.
 - ۳.۷. عامل دیگر باورهای مذهبی و دینی پیروز است. پیروز در زمان حکومتش، از خود رفتاری ستودنی و حکومتی عادلانه به نمایش گذاشت و تقوا و دیانت از خود نشان داد. طبری از این هشام نقل می‌کند که پیروز خود ابتدا جنگ را با هپتالیان آغاز کرد، زیرا آنها تخارستان را اشغال کرده و در آنجا به گناه لواط مشغول بودند (طبری، ۱۳۶۲: ۶۲۸/۲). در دوران پیروز، سخت‌گیری و تعصب دینی وجود داشته است و برخوردهایی علیه یهودیان و مسیحیان در سراسر قلمرو ایران انجام گرفته است (Daryaei, 2008: 66). (Sebeos, Thomson, 1999: 3,4). هر چند این فشارها و تعصبات دینی زرتشتی بر پیروان دیگر ادیان بیشتر انگیزه‌های سیاسی داشته است تا تعصبات کور دینی (ویدن گرن، ۱۳۹۱: ۱۷۵ و ۱۷۶). در روایات ایرانی، از احساسات مذهبی و معلومات پیروز درباره دین زرتشتی به تفصیل سخن آمده است؛ بنابراین می‌توان حدس زد که روحانیون زرتشتی او را بسیار محترم می‌شمرده‌اند و با او روابط بسیار خوبی داشته‌اند. او هنگام گرفتاری در بلا و مصیبت، از موبدان همراه کمک می‌طلبید و شاه در همه اموری که با مذهب ارتباط داشت، رأی موبدان موبد را می‌خواست و از وی یاری می‌طلبید (رایگانی، ۱۳۹۷: ۵-۶). عموم جامعه، مغان را مقدس شمرده و احترام می‌گذاشتند. اسباب قدرت روحانیون فقط به این ختم نمی‌شد و آنها دارای املاک و ثروت هنگفتی بودند (کریستن‌سن، ۱۳۸۴: ۱۲۸ و ۱۲۹). ریاست همه امور روحانی با موبدان موبد بود که عزل و نصب پادشاه را نیز در دست داشته و در زمان اختلاف بر سر پادشاهی، تصمیم نهایی را موبدان موبد می‌گرفتند (عقیقی، ۱۳۸۳: ۶۲۴). با وجود این، حاکمیت سیاسی در همه دوران‌ها این قدرت را برای خود محفوظ نگه داشت که منافع ملی و سیاسی دولت را به مسائل مذهبی ارجحیت دهد. این موضوع در دوره‌های بعدی از جمله دوران پادشاهی خسرو اول قابل مشاهده است (ویدن گرن، ۱۳۹۱: ۱۷۵ و ۱۷۶).
- یافته‌ها درباره دیانت و باورهای مذهبی پیروز نشان می‌دهد که او شخصیتی مذهبی داشته و با توجه به نوشته طبری در مورد انجام گرفتن لواط در بین هپتالیان و اینکه این گفته‌ی طبری از محدود نظرات بیان شده در منابع درباره دلایل حمله‌ی پیروز به هپتالیان است، می‌توان گفت، سومین دلیل از دلایل احتمالی پیروز برای حمله و جنگ با هپتالیان، دیانت و باورهای مذهبی او و نقش موبدان موبد و روحانیت زرتشتی بوده است. هرچند از نظر نگارندگان موضوع مسائل دینی و نقش روحانیت در آغاز این جنگ‌ها صرفاً دلیلی برای موجه نشان دادن این جنگ‌هاست و نمی‌توان آن را به صورت یک علت کاملاً مجزا برای حمله علیه هپتالیان دانست؛ زیرا موبدان و در رأس آنها موبدان موبد نمی‌توانستند مستقیم به شاه ساسانی دستور حمله به یک کشور را بدهند. نقش روحانیت زرتشتی در این

جنگ‌ها را می‌توان به عنوان مشاوره دهنده و تا حدودی ترغیب کننده به شروع این جنگ‌ها قلمداد کرد.

۴.۷. دلایل اقتصادی: در دوره‌ی ساسانیان تجارت رونق خوبی داشته و سرمایه‌ی سرشاری نصیب ساسانیان می‌شده است؛ زیرا ایران یگانه راه مراوده بین یونان و روم و آسیای میانه و چین بوده است (پیرنیا و آشتیانی، ۱۳۸۹: ۲۵۸؛ دریایی و ثاقب‌فر، ۱۳۸۳: ۱۰۶). تمام کاروان‌هایی که محصولات تجاری حمل می‌کردند، باید از ایران و یا سرزمین‌های وابسته و تابع ایران ساسانی عبور می‌کردند (پیرنیا و آشتیانی، ۱۳۸۹: ۲۵۸). ساسانیان با وضع مالیات و عوارض گوناگون بر سر راه این تجار، بدون شک سود فراوانی بدست آورده و البته به نوبه‌ی خود به حفظ و حراست این جاده تا حد امکان می‌پرداختند (دریایی و ثاقب‌فر، ۱۳۸۳: ۱۰۶). کاروان‌هایی که از چین به ایران و از ایران به چین حرکت می‌کردند از جنوب صحرای گبی و سغد می‌گذشتند و سغدیها و مردمان شرقی مراقبت زیادی در حفظ این کاروان‌ها داشتند (پیرنیا و آشتیانی، ۱۳۸۹: ۲۵۸). هپتالیان بعد از ورود، منطقه‌ی تخارستان را تصاحب و غارت کردند و سپس در آنجا ساکن شدند (طبری، ۱۳۶۲: ۶۲۸/۲). در سطور پیشین درباره‌ی جمعیت نسبتاً زیاد ایشان در آن منطقه توضیح داده شد. تخارستان یا باختر نام سرزمینی پهناور است که قسمت‌های وسیعی از شرق ایران ساسانی را در بر می‌گرفت. باختر از طرف شمال با سرزمین سغد و آمودریا و از سمت شرق با چین و از سوی جنوب با هند هم مرز بوده و کوه‌های هندوکش را در خود جای داده است (Leriche and Grenet, 1988, vol III: 339-344). وقوع خشکسالی هفت ساله و مدیریت این خشکسالی توسط پیروز به وسیله‌ی عدم دریافت مالیات‌های ارضی، باعث شد که خزانه حکومت خالی شود (طبری، ۱۳۹۱: ۱۵۸/۲). این فشار اقتصادی باعث شد ساسانیان بیش از پیش به فکر تجارت خارجی باشند. ناامن شدن راه ابریشم که شاهره اقتصادی ساسانیان بوده و همچنین عوامل اقتصادی دیگر را می‌توان یکی از دلایل مهم شروع جنگ بین ساسانیان و هپتالیان دانست. می‌توان اینگونه نتیجه‌گیری کرد که سکونت و تسلط هپتالیان بر تخارستان و به دنبال آن تسلط بر راه ابریشم که شریان اقتصادی ساسانیان بود، امری غیر قابل پذیرش از سوی ساسانیان بوده است. ساسانیان به علت پیدایش قدرت‌های نوظهور در آسیای میانه که امنیت جاده ابریشم را تهدید می‌کردند، مجبور به توسعه تجارت دریایی در اقیانوس هند و دریای چین شدند و از این راه به ابریشم چین و محصولات هند دسترسی پیدا کردند. این عقیده در کتاب کوسماس که در قرن ششم میلادی نوشته شده است و از روابط تجاری ساسانیان در اقیانوس هند یاد می‌کند، تأیید می‌شود (تشری، ۱۳۵۶: ۳۶). شواهد سکه‌شناسی نیز احتمالاً این ناامنی‌های به وجود آمده را تأیید می‌کند. رونق گرفتن تجارت دریایی با شرق در حدود سده پنجم میلادی به بعد و همچنین پیدا شدن سکه‌هایی از بهرام پنجم در سند و چند سکه دیگر که احتمالاً متعلق به پیروز است (Senior, 1996: 6)، نشان از گسترش تجارت دریایی در آن زمان است. هرچند با احتمال بیشتر، گسترش این تجارت دریایی به سبب رقابت به وجود آمده میان ایران برای حفظ انحصار تجارت ابریشم و روم برای شکستن این انحصار بود (دریایی، ۱۳۸۷: ۵۱). اما احتمالاً ناامن شدن جاده ابریشم نیز در گسترش هر چه بیشتر این تجارت دریایی نقش داشته است. در سال ۱۹۵۶م. گنجینه‌ای از سکه‌های ساسانیان در استان کوکونور چین کشف گردید. تعداد سکه‌های یافت شده در این گنجینه ۷۶ عدد بود که همگی متعلق به پیروز ساسانی بودند؛ و می‌توان گفت که این سکه‌ها در دوران پادشاهی پیروز یا بلافاصله بعد از آن اندوخته شده باشد (تشری، ۱۳۵۶: ۵۳-۵۲). همچنین در یئوشوین (Yaoshen) و شنسی (Shensi) چین، سکه‌هایی از پیروز، قباد یکم و خسرو یکم یافت شده است. در هند، روپر و در منطقه‌ی امل، سکه‌های ساسانی از پادشاهان اخیر این دودمان یافت شده است که همگی گویای آن است که سکه‌های ساسانی به خوبی در این مناطق شناخته شده بودند. دست کم در سه مکان در جنوب شرقی چین که نزدیک دریا هستند نیز سکه‌های ساسانی پیدا شده‌اند که احتمالاً با کشتی از خلیج فارس آورده شده‌اند. این

سه مکان عبارتند از کوکگنگ (Kukgang)، ینگداک (Yingdak) و سویی کای (Suikai) که هر سه با خلیج فارس تجارت داشته اند (دریایی، ۱۳۸۷: ۵۳). نکته قابل تأمل آن است که در سکه‌های یافت شده در این نواحی ساحلی تعدادی از علائم مهم سکه‌های فارس را می‌بینیم. در سویی کای چهار سکه پیدا شده است که نام ضربخانه‌های کرمان، استخر، داراب‌گرد و ری روی آن دیده می‌شود. گرچه تعداد آنها کم است ولی می‌توان این چنین برداشت کرد که این سکه‌ها از نواحی اطراف خلیج فارس به آنجا آورده شده است (همان: ۵۳ و ۵۴). البته شواهد و مدارک زیاد دیگری از این تجارت دریایی پر رونق میان ساسانیان و سرزمین‌های شرقی موجود است. کشف سکه‌هایی که در بالا ذکر شد و همچنین همزمان بودن دوران حکومت شاهانی که سکه‌ها متعلق به آنان است با ظهور هیتالیان در شرق و تسلط این اقوام بر راه ابریشم، علاوه بر رقابت میان ساسانیان و روم، نشان دهنده‌ی ناامنی راه ابریشم و روی آوردن ساسانیان به تجارت دریایی است. این موضوع را می‌توان از دلایل مهم جنگ‌های پیروز و حتی پادشاهان قبل و بعد از او با هیتالیان دانست؛ زیرا عدم امنیت در تجارت سبب ضعف ساسانیان در برابر رقیب دیرینه خود یعنی روم می‌شد، امنیتی که تقریباً همه پادشاهان ساسانی برای برقراری آن کوشش‌هایی کرده‌اند.

از سوی دیگر، روابط سیاسی و فرهنگی ایران و چین از قرن پنجم میلادی به بعد رو به بهبودی نهاد. تاریخ نویسان چینی اسم ایران را در کتاب‌های خود پوسه (po-se) ثبت کرده‌اند. به نقل از تاریخ تو-با-وی، در سال ۴۵۵ م. اولین نماینده‌ی ساسانی در دوران یزدگرد دوم به دربار امپراتور چین راه یافت. در کتاب‌های چینی درباره حضور دو سفیر از ایران در چین، در سالهای ۴۶۱ م و ۴۶۶ م. که مربوط به زمان حکومت پیروز است، مطالبی نوشته شده است (نفیسی، ۱۳۷۸: ۱۷۹). در سال‌های ۴۶۱ م، ۴۶۶ م، ۴۶۹ م. و ۴۷۶ م. نیز نمایندگانی از ایران به چین رفته‌اند. سال‌هایی که ذکر شد، همزمان با دوران پادشاهی پیروز در ایران است و نمایندگان ایرانی باید از طرف پیروز به چین گسیل شده باشند، فرستادن چهار نماینده از طرف ایران به دربار امپراتور چین بیشتر جنبه‌های سیاسی داشته است (تشکری، ۱۳۵۶: ۶۲؛ سین لیان، ۱۳۸۵: ۷۰). در زمان پادشاهی قباد نیز، سفیری از ایران به دربار چین رفته است (نفیسی، ۱۳۷۸: ۱۷۹). با توجه به مطالب گفته شده به احتمال قوی پیروز ساسانی در پی تشکیل یک اتحاد سیاسی یا نظامی با چین ضد هیتالیان بوده است که نشانگر تلاش‌های او برای رفع مشکل حضور هیتالیان در آسیای مرکزی است.

۵.۷. از دیگر دلایل، غارت و حمله‌های هیتالیان به مرزهای ساسانیان است. هیتالیان بعد از مدتی در سرزمین تخارستان و اطراف ساکن شدند، آنها رفته رفته شکل و نوع زندگی اولیه‌ی خود را که با هون‌های اروپایی مطابقت داشت، تغییر دادند و شیوه‌ی جدید زندگی در میان آنها رواج یافت و تا سقوط هیتالیان پا برجا ماند؛ حتی راویان موثق دیگری مانند پروکپوس، هیتالیان را از خیلی قبل، ایرانی مآب شده توصیف می‌کنند (آلتهایم، ۱۳۹۳: ۴۵۵). به هر حال و با اینکه آنها در نوع حکومت، قوانین و حتی شکل ظاهری مانند داشتن پوست سفید و زیباتر بودن نسبت به هون‌های اروپایی متفاوت بودند (Litvinsky, 1992: 136)، ذات و بنیان هونی خود را در جای دیگری شدیدتر حفظ کرده بودند. علاوه بر این، آن دسته از هیتالیان که خود را با شیوه زندگی زیردستان بلخی و سغدی‌شان سازگار کرده‌اند، باید دسته‌های دیگر از مردمانی بوده باشند که عادت یکجانشینی و شهرنشینی در میان آنها کمتر یا اصلاً صدق نمی‌کرده است. نیروی نظامی هیتالیان که به نظر می‌آید در پی یکجانشینی افت کرده باشد، هنوز زنده مانده و بر همان روند در حال گذران زمان بوده است (آلتهایم، ۱۳۹۳: ۴۵۵). در واقع قدرت کوبندگی و موفقیت جنگی نه در میان سروران هپتالی، بلکه مبتنی بر قبایل کوچ نشینی بود که آنها نیز با اصل و نسب هونی و ترکی جزء وابستگان، زیردستان یا همسایگان بودند. آنها بر خلاف هیتالیان اصیل، شیوه‌ی کوچ نشینی و پشتکار در جنگجویی خویش را حفظ کرده بودند. به هر حال، این قبایل کوچ نشین به جزء قشر حکومت-گر ایرانی مآب که به یکجانشینی، قانون و مقررات و نیز به شیوه زندگی منظم و شهری عادت کرده بودند، هون‌های اصیلی باقی ماندند

(همان: ۴۵۶). مورخان چینی نیز هون‌ها را بدویانی غارتگر و کارگشته معرفی می‌کنند که این یغماگری مانند مرضی مزمن در آنها ریشه کرده است. آنها به صورت ناگهانی به روستاها و مزارع حمله می‌کردند، زن و مرد و مال و رومه مردم را می‌چاپیدند و قبل از اینکه با واکنشی از طرف آن مردم روبه‌رو شوند آنچه که هست را به تاراج می‌بردند (گروسه، ۱۳۶۵: ۶۳ - ۶۲).

می‌توان گفت هرچند هپتالیان یکجانشین شده بودند و از قوانین و مقررات پیروی می‌کردند، نیروی نظامی آنها که وابسته به قشر کوچ‌نشین پایبند به اصول بنیادی و اولیه‌ی هونی بود همچنان به غارت و تجاوز در سرزمین‌های همسایه می‌پرداخته و باعث ناآرامی در آن مناطق می‌شدند. از نظر نگارندگان، این موضوع نیز می‌تواند یکی از دلایل قابل قبول برای آغاز جنگ‌ها بوده باشد.

۶.۷. قدرت نظامی ارتش ساسانی: نیروی نظامی ساسانیان که تا پیش از این جنگ‌ها به خوبی توانسته بود قدرت و توانایی‌های خود را در حفظ و حراست از مرزهای ایران در مقابل رومیان و دیگر ملت‌ها و اقوام نشان دهد، می‌توانست یک تکیه‌گاه و برگ برنده برای پیروز باشد. اُبَته ارتش ساسانی در آن زمان به حدی بود که خوشنواز فرمانروای هپتالیان، جرئت رویارویی مستقیم با ساسانیان را در خود نمی‌دید (مسکویه، ۱۳۶۹: ۱/۱۵۲). ارتش منظمی که اردشیر بابکان تشکیل داده بود دارای نظم هخامنشی، سپاهگیری اشکانی و تجهیزات تسخیر دژها با پیشینه‌ی ای رومی بود که این ارتش منظم بر قدرت ساسانیان می‌افزود (شاپور شهبازی، ۱۳۷۵: ۳۱ و ۳۲). سوار سنگین اسلحه ساسانی، استفاده از فیل‌ها و شیوه‌های جنگ و گریز که از دیرباز مورد استفاده بود، ارتش ساسانی را بسیار قدرتمند و قابل اتکا کرده بود.

هپتالیان بیشتر از شمشیر و نیزه و گرز و تبرزین استفاده می‌کردند و تنها یک بار استفاده از کمان در بین آنها یاد شده است (آلتهايم، ۱۳۹۳: ۴۵۳). همچنین تیراندازان سواره نظام هپتالی به طرز خاصی در مقابل کمانداران ساسانی در جنگهای تن به تن آسیب پذیر بودند و به راحتی متحمل شکست می‌شدند (فرخ، ۱۳۸۷: ۶۵). بنابراین در عمل نیروهای ارتش ساسانی از قدرت و تجهیزات بیشتری نسبت به هپتالیان برخوردار بودند. در نتیجه این عامل نیز می‌تواند یکی از دلایل احتمالی برای آغاز جنگ‌ها بوده باشد. هرچند هپتالیان با استفاده از استراتژی‌های خاص و روش‌های جنگ و گریز ساختگی که ایرانیان، خود سال‌ها از آن ضد رومیان و در برابر دیگر ملل و اقوام استفاده می‌کردند، توانستند این ضعف را به خوبی پوشش داده و ارتش ساسانی را در چندین جنگ شکست دهند (فرخ، ۱۳۸۷: ۶۵؛ آلتهايم، ۱۳۹۳: ۴۵۳). منابع چینی هم از این نوع تاکتیک این چنین یاد کرده‌اند که اگر هون‌ها مورد تعقیب واقع شوند، دسته‌های ارتش دشمن را در نواحی غیر مسکونی صحرای گبی یا مرغزارها کشانده و بدون آن که مستقیم با دشمن درگیر شوند از دور با تیر آنها را هدف قرار می‌دهند. آنها وقتی دشمن از شدت تشنگی و گرسنگی روحیه خود را باخته ضربه نهایی را می‌زنند و آنها را از پای در می‌آورند. این روش نتیجه تحرک و چابکی سوارکاران این قبایل صحرانورد بوده است (گروسه، ۱۳۶۵: ۶۲ و ۶۳).

۷.۷. از دلایل احتمالی دیگر می‌توان به آمادگی کامل پیروز برای جنگ با هپتالیان اشاره کرد. پیروز سال‌های قبل از جنگ با هپتالیان را به ساخت سه شهر گذراند. این سه شهر به این دلیل بنا شدند که هم در دفاع و هم در حمله و پشتیبانی از ارتش ضد هپتالیان نقش داشته باشند (Syvanne, 2021: 1؛ فردوسی، ۱۹۷۰: ۱۱). شهرهای بنا شده توسط پیروز ساسانی، شهرهای «رام پیروز» در نزدیکی شهر ری، «روشن پیروز» بین گرگان و باب السون و «شهرام پیروز» در منطقه‌ی آذربایجان بوده‌اند (شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۴۷۳-۴۷۱؛ Syvanne, 2021: 10؛ فردوسی، ۱۹۷۰: ۱۱). شهرهای جدید هم کاربرد دفاعی و هم تهاجمی برای ایرانیان داشته‌اند. رام پیروز و روشن پیروز به طور واضح به عنوان مراکز پشتیبانی و گردآوری سرباز و همچنین پشتیبانی لجستیک از عملیات ارتش در گرگان و از گرگان به سمت شرق و شمال شرق، ضد هپتالیان در نظر گرفته شده بودند. شهر شهرام پیروز نیز به عنوان محل سربازگیری

و پشتیبانی برای دفاع از ارمنستان و قفقاز در نظر گرفته شده بود (Syvanne, 2021: 100). از این شهر در شاهنامه با عنوان پیروزنام یا پیروز یاد شده که امروزه به آن اردبیل میگویند (فردوسی، ۱۹۷۰م: ۱۱).

این شهرها احتمالاً بین سالهای ۴۷۰ تا ۴۷۳ م. ساخته شده‌اند. درست در چند سال آخر قبل از شروع جنگهای پیروز اینطور به نظر می‌رسد که دیوار گرگان واستحکامات آن نیز در همان سالهای ۴۷۰ تا ۴۷۳ م. توسط پیروز تقویت شده باشد (Syvanne, 2021: 100). برخی منابع نیز ساخت دیوار گرگان را که ما بین دریای کاسپین و کوههای کپه داغ بود به پیروز نسبت داده‌اند (Nokandeh et al, 2006: 163). درباره این شهرها و اقدامات پیروز، فردوسی در شاهنامه ابیاتی را سروده است:

چو پیروز از آن روز تنگی برست	به آرام بر تخت شاهی نشست
یکی شارسستان کرد پیروز کام	بفرمود کورا نهادند نام
جهاندار گوینده گفت آن ریست	که آرام شاهان فرخ پی است
دگر نام کرد بادن پیروز نام	خنیده به هر جایش آرام و کام
که اکنونش خوانی همی اردبیل	که قیصر بدو دارد از داد میل
چو این بومها یکسر آباد کرد	دل مردم پر خرد شاد کرد

(فردوسی، ۱۹۷۰م: ۱۱)

گرچه نام شهرها در شاهنامه با منابع و تحقیقات بعدی متفاوت است، در تعداد آنها، زمان ساخت و ساخته شدن توسط پیروز اتفاق نظر وجود دارد. همچنین حمزه اصفهانی و ابن بلخی می نویسند، پیروز ساختن باروی اصفهان را به پایان برد و میان ایران و توران دیوار بزرگی برآورد. مطلب دومی یعنی ساختن دیوار را از بقایای دیوار بزرگی که به نام دیوار اسکندر یا سد اسکندر که در شمال شرقی گرگان است و از روی شواهد باستان شناختی به سده پنجم میلادی تاریخ گذاری شده است، میتوان تأیید کرد. همچنین دیوار کوتاه دیگری برآورده بودند که «تمیشه» نام داشت و راه ورودی به ناحیه غربی را از جنوب دریا تا مازندران مسدود می‌کرد. هدف اصلی این سه مانع دفاعی، بازداشتن دشمن در مدتی بود که برای تجهیز و کارسازی، دفاع لازم بود؛ زیرا در صورت عدم حضور ارتش در این ناحیه، دشمن می‌توانست از آن عبور کند. هدف دیگر، کشاندن دشمن به مناطق مجزا و حصاردار بود تا قدرت نظامی آنها محدود شود و با جنگ و گریز و دیگر فنون نظامی، دشمن به راحتی آسیب پذیر باشد. ساخت این سلسله موانع دفاعی در زمان ساسانیان آغاز و به ویژه در زمان فرمانروایی پیروز و دورانهای بعدی کامل و کامل تر شد (شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۴۷۱-۴۷۳). این چنین اقداماتی نشان دهنده آمادگی و تدارک کامل پیروز برای حمله بر هپتالیان است. از نظر نگارندگان، این آمادگی زیر ساختی کشور می‌تواند دلیل احتمالی قابل قبولی برای آغاز جنگها توسط پیروز علیه هپتالیان باشد؛ زیرا ساسانیان بعدها توانستند با استفاده از این زیرساختها در مدت کوتاهی، چند نبرد بزرگ با هپتالیان را سازماندهی کنند.

همچنین یزدگرد دوم به پیروی از پیروز و مانند او که بیشتر از بقیه شاهان ساسانی ناگزیر به جنگ با هپتالیان در مرزهای شرقی بود، سیاستهای صلح طلبانه را در مرزهای غربی خود با رومیان در پیش گرفت. پیروان مسیحیت نسطوری به ایران آمده در پناه دولت مرکزی بودند و حتی به حدی در دربار ساسانیان نفوذ پیدا کردند که در سال ۴۸۴ م. با تأیید و پشتیبانی پیروز، کار به نسطوری کردن کل جامعه مسیحیت ایران ساسانی انجامید؛ و مذهب نسطوری در کنار دین زرتشتی به نوعی دین دولتی ثانوی به شمار می‌آمد. این سیاست ساسانی در این دوران به نوعی از فشار بر مسیحیان کاست و باعث فروکش کردن تقابلات مذهبی با رومیان شد (وینتر و دیگناس، ۱۳۹۸: ۲۶ - ۲۵). این سیاستهای صلح طلبانه ساسانیان به نوعی توجه ویژه آنان به شرق را نشان می‌دهد که علاوه بر

آمادگی نظامی و زیر ساختی کشور، ساسانیان آمادگی‌های سیاسی را نیز برای مقابله با هپتالیان لحاظ کرده بودند.

۸. ۷. جاه طلبی‌های پیروز: جاه طلبی و خواسته‌های شخصی پیروز می‌تواند از دلایل جنگ با هپتالیان باشد. او به آغاز این جنگ‌ها اصرار داشت و به قراردادهای صلحی که بین پادشاهان قبلی و هپتالیان وضع شده بود پایبندی نداشت و به راه خود ادامه می‌داد (فردوسی، ۱۹۷۰م: ۱۱). در جنگ‌های بعدی نیز چون به گفته‌ها و مشورت‌های افسران و مشاوران خویش توجه نداشت و با نظر شخصی خود، ارتش را به حرکت درآورد، در پایان در دام هپتالیان گرفتار شد (Syranne, 2021: 104, 105). زمانی که پیروز خود را در دام هپتالیان دید رو به افسران خویش کرد، آنها به پیروز گفتند ما به تو هشدار دادیم ای پادشاه اما تو توجهی نکردی و به راه خود ادامه دادی، اکنون جز حرکت به سوی دشمن راه دیگری نداریم. در جنگ‌های بعدی نیز فرماندهان و موبدان سعی در منصرف کردن پیروز از جنگ دارند، اما او توجهی به آنها ندارد و باز بر تصمیم خویش پافشاری می‌کند (ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۴/۳۰۵-۳۰۴). پیروز موبد بزرگ را فرا می‌خواند تا نقشه‌هایش را درباره‌ی جنگ جدید برای او بازگو کند. موبد به او می‌گوید که حق ندارد قرارداد صلح را بشکند و عهد خود را زیر پا بنهد و خداوند نیز از چنین عملی راضی نیست؛ اما پیروز جواب می‌دهد که نیرنگی به کار خواهد برد تا به عهد خود نیز وفا کرده باشد. موبد می‌گوید این امکان ندارد و عهد و پیمان شکنی به حساب می‌آید؛ اما بار دیگر نیز پیروز توجهی ندارد و به آماده‌سازی ارتش برای حمله می‌پردازد (بلعمی، ۱۳۵۳: ۲/۹۵۹؛ Syranne, 2021: 104, 105). بر طبق نوشته‌ی بلعمی سربازان نیز همان جواب را به پیروز می‌دهند که موبد داده است؛ بدون شک در اینجا منظور از سربازان، فرماندهان نظامی هستند (بلعمی، ۱۳۵۳: ۲/۹۵۹). سرانجام شکست فاجعه‌آمیز پیروز در شرق و پیامدهایی چون پرداخت خراج به هپتالیان، تحمیل فشارهای بیشتر بر کشاورزان و زمین‌داران، مالیات‌های دولتی و به وجود آمدن اعتراضات روستاییان، ساسانیان را در بحرانی عمیق فرو برد (ویسهوفر، ۱۴۰۱: ۲۱۷).

نتیجه‌گیری

در مورد شخص پیروز و تصمیمات او نظرات و دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. در منابع و پژوهش‌ها اغلب او را مقصر در شکست‌ها می‌دانند؛ او را به نوعی دروغگو و شکننده‌ی عهد و پیمان‌ها می‌شناسند که با اصرار بر جنگ و خودکامگی کشور را به سمت نابودی و شکست سوق داده است. در برخی منابع نیز او را خودرأی و بی‌توجه به نظرات اطرافیان و مشاوران توصیف کرده‌اند. اما حقیقت امر این است که اگر به دلایل ذکر شده در این پژوهش توجه کنیم، خواهیم دید که شرایط مشابه ممکن است هر شاه و فرماندهی دیگری را بر اتخاذ چنین تصمیماتی وادار نماید؛ همانگونه که تاجداران قبل از پیروز نیز به آن اقدام کردند. همچنین پیروز در مسائل دینی و مدیریتی کشور با موبدان و مدیران مشورت می‌کرد و نظرات آنها را محترم می‌شمرد است؛ یا حداقل در اوایل حکومت و تا قبل از شروع جنگ دوم خویش با هپتالیان این چنین بوده است. پس اطرافیان و دربار پیروز نیز به نوعی در آغاز این جنگ‌ها دخیل بوده‌اند.

از دیگر دستاوردهای این پژوهش می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

۱. تحلیل و بررسی اقدامات و تصمیمات پیروز و شاهان قبلی در قبال هپتالیان و همچنین تجدید نظر در مورد آنچه منابع در مورد تصمیمات شخصی و خودکامگی پیروز و به طور کلی، شاهان سده پنجم ساسانی درباره‌ی هپتالیان، اشاره دارند.
۲. قحطی هفت ساله و به دنبال آن تضعیف اقتصادی دولت ساسانی که آنان را مجبور کرد بیش از پیش به تجارت خارجی روی آورند. همچنین از نظر نگارندگان، مهمترین دلیل آغاز جنگ‌های پیروز علیه هپتالیان از دست رفتن کنترل جاده ابریشم که تنها راه

تجاری ساسانیان با شرق بود، به واسطه‌ی حضور هپتالیان است.

۳. تحلیل و شرح کلیه دلایل منطقی و قابل استناد موجود که ممکن است در حمله‌ی پیروز نقش داشته باشند.

۴. نقش روحانیت زرتشتی در آغاز این جنگ‌ها زیاد پررنگ نبوده است؛ و با توجه به موارد ذکر شده در این پژوهش، مسائل دینی و نقش روحانیت صرفاً می‌تواند توجیهی برای شروع این جنگ‌ها باشد.

منابع

- آلتهایم، فرانس، (۱۳۹۳)، ساسانیان و هون‌ها، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: فرزانه روز.
- ابن اثیر، عزالدین علی، (۱۳۷۱)، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، جلد چهارم، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، (۱۳۶۳)، العبر تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، جلد اول، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- بلعمی، ابو علی محمد ابن محمد، (۱۳۵۳)، تاریخ بلعمی، تصحیح محمدتقی بهار، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: چاپخانه تابش.
- پروکوپیوس، (۱۳۸۲)، جنگ‌های ایران و روم، ترجمه محمد سعیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- پیرنیا، حسن (مشیرالدوله)؛ آشتیانی، اقبال، (۱۳۸۹)، تاریخ ایران، تهران: انتشارات پارمیس.
- تشکری، عباس، (۱۳۵۶)، ایران به روایت چین باستان: نگاهی به روابط سیاسی، تجاری و فرهنگی ایران و چین تا اسلام، تهران: مؤسسه روابط بین‌المللی وابسته به وزارت امور خارجه.
- ثعالبی، ابو منصور محمد بن عبدالملک، (۱۳۸۴)، شاهنامه ثعالبی، ترجمه محمود هدایت، تهران: اساطیر.
- دینوری، ابو حنیفه احمد ابن داود، (۱۳۶۴)، اخبار الطوال، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- دریایی، تورج، (۱۳۸۳)، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس.
- دریایی، تورج، (۱۳۸۷)، تاریخ و فرهنگ ساسانی، ترجمه مهرداد قدرت دیزجی، چاپ سوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- رایگانی، ابراهیم، (زمستان ۱۳۹۷)، «بررسی اوضاع مذهبی و باورهای اعتقادی پادشاهان عصر میانی ساسانی (پیروز اول، قباد اول، خسرو اول) بر اساس نوشته‌های پروکوپیوس مورخ رومی»، مجله معرفت ادیان، سال دهم، ش ۱، ص ۱۰۱ تا ۱۰۶.
- زرین کوب، عبدالحسین؛ زرین کوب، روزبه، (۱۳۷۹)، تاریخ ایران باستان، جلد چهارم تاریخ سیاسی ساسانیان، تهران: انتشارات سمت.
- سین لیان، جان، (۱۳۸۵)، تاریخ روابط چین و ایران، ترجمه جان هون نین، تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی.
- شاپور شهبازی، علیرضا، (۱۳۸۹)، تاریخ ساسانیان ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی، ترجمه و تحقیق و تعلیقات علیرضا شاپور شهبازی، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- شاپور شهبازی، علیرضا، (بهار و تابستان ۷۵)، «ارتش در ایران باستان»، مجله باستان شناسی و تاریخ، سال دهم، شماره دوم، ص ۲۲ تا ۳۶.

- صالحی، کورش؛ صفرزایی، عبدالله، (پائیز ۱۳۹۰)، «روابط هیاطله با ساسانیان در شرق خراسان»، فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهشنامه خراسان بزرگ، سال دوم، شماره ۴، ص ۹۱ تا ۱۱۲.
- طبری، محمد ابن جریر، (۱۳۹۱)، تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه صادق نشأت، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- طبری، محمد ابن جریر، (۱۳۶۲)، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: انتشارات اساطیر.
- عفیفی، رحیم، (۱۳۸۳)، اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی، چاپ دوم، تهران: انتشارات توس.
- غبار، میرغلام محمد، (۱۳۷۵)، افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، قم: نویسنده به همراه صحافی احسانی.
- فرخ، کاوه، (۱۳۸۷)، سواره نظام زبده ارتش ساسانی، ترجمه بهنام محمدپناه، تهران: سبزان.
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۹۷۰م)، شاهنامه چاپ مسکو، ویراستار A. Azera، جلد هشتم، مسکو: بنیاد شرقشناسی فرهنگستان علوم روسیه (اتحاد جماهیر شوروی سابق).
- کاویانی پویا، حمید، داغمه چی، ماریا، (پاییز و زمستان ۱۳۹۲)، «جایگاه و نقش استحکامات هیرکانیا در منازعات مرزهای شرقی ساسانیان»، پژوهش‌های علوم تاریخی، دوره پنجم، شماره دوم، ص ۱۳۳ تا ۱۵۲.
- کریستین سن، آرتور، (۱۳۸۶)، ایران در زمان ساسانیان: تاریخ ایران ساسانی تا حمله عرب و وضع دولت و ملت در زمان ساسانیان، ترجمه اقبال آشتیانی، تهران: کوشش.
- کیان راد، حسین، (۱۳۸۵)، جامعه و اقتصاد عصر ساسانی، جلد اول، تهران: انتشارات سخن.
- گروسه، رنه، (۱۳۶۵)، امپراطوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، چاپ دوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- لباف خانیکی، میثم، (زمستان ۱۳۹۶)، «تأملی بر تاریخ و آثار فرهنگی هپتالیان در ایران عصر ساسانی»، فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، سال پنجاه و سوم، دوره جدید، سال نهم، شماره چهارم، ص ۱۳۹-۱۶۱.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (۱۳۷۸)، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد، (۱۳۶۹)، تجارب الامم و تعاقب الهمم، ترجمه ابوالقاسم امامی، جلد اول، تهران: سروش.
- نفیسی، سعید، (۱۳۸۷)، تاریخ تمدن ایران ساسانی، تهران: کتاب پارسه.
- وینتر، انگلبرت؛ دیگناس، بناته، (۱۳۹۸)، روم و ایران دو قدرت جهانی در کشاکش و همزیستی، ترجمه کیکاووس جهاننداری، چاپ سوم، تهران: نشر فرزانه روز.
- ویسهوفر، یوزف، (۱۴۰۱)، ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقب فر، چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات ققنوس.
- ویدن گرن، گنو، (۱۳۹۱)، فتودالیسم در ایران باستان، ترجمه هوشنگ صادقی، چاپ اول، تهران: انتشارات کتاب آبه.
- Daryaee, Touraj. (2008), *Sasanian Iran, 224-651 CE: Portrait of a Late Antique empire*, Costa mesa California: Mazda.
- Korbanov, A, (2010), *the hephthalites archaeological and historical analysis*, phd thesis submitted to the faculty of historical and cultural sciences of free university, berlin: freie universitat.
- Lecomte, Olivier, (2007), *Gorgan and Dehistan (the north-east frontier of the Iranian empire)*,

proceeding of the british academy 133, the british academy, pp 295-312.

- Leriche , P; Grenet, F, (1988), *bactria*, Encyclopaedia iranica , Vol III, pp 339-344.
- Litvinsky. B.A, (1992), *History of civilization of the central Asia: The crossroads of civilization: A.D. 250 to 750*, Unesco publishing.
- Mc govern, William,(1939), *The Early Empire Of Central Asia (a study of the scythians and the huns and the part they played in the world history)*, North Carolina: The university of north Carolina press.
- Nokandeh, J, Sauer,E.W, Omrani Rekavandi,H, (2006), *Linear Barriers of Northern Iran (The Great wall of Gorgan and the wall of Tammishe*, Iran, 44: 121-173.
- Sebeos, (1999), *The Armenian History attributed to Sebeos*, translated by R.W.Thomson, Liverpool university press.
- Senior, B, (summer 1996), *some new coins from sind*, Oriental numismatic society newsletter, 149 ,page 6.
- Shapur shahbazi, A, (2004), *Hormozd III*, Encyclopaedia iranica.
- Syvanne, I, (2021), *The Three Hephthalite wars of peroz*, Historia i swiat nr 10, pages 95 to 116.